

الرسالة الزاجرة

رویه‌ای بر غلو در مذهب زیدیه

سید علی موسوی نژاد

اشاره:

غلو و ادعاهای نامتناسب با تعالیم دینی در مورد رهبران دینی، پدیده‌ای است که در بسیاری از ادیان و مذاهب وجود داشته و دارد. شیعیان «زیدیه» نیز در طول تاریخ در موارد بسیاری، در مورد امامان خود در وادی غلو لغزیده‌اند.

یکی از نمودهای غلو زیدیان، ادعای نامیرایی و مهدویت در مورد برخی از امامان زیدیه است که با تعالیم مکتب زیدیه نیز در تضاد است. در همین راستا در آغاز قرن پنجم هجری قمری فرقه‌ای در داخل زیدیه شکل گرفت که ادعاهایی غلوآمیز و از جمله ادعای مهدویت در مورد امام زیدی «حسین بن قاسم» داشتند و به نام «حسینیّه» شناخته شدند. از آن پس و در طول چندین قرن بسیای از عالمان زیدیه به مبارزه با این جریان پرداختند؛ از جمله عالم سرشناس و برجسته زیدیه حمید بن احمد محلی (د. ۶۵۲) که در تألیفی مستقل با نام «الرسالة الزاجرة لدوي النهي عن الغلو في أئمة الهدى» ضمن رد اعتقادات غالبانه حسینیّه، در چهار فصل جداگانه، به نکات ارزشمند تاریخی کلامی دیگری نیز اشاره می‌کند که به دلیل قدمت این اثر و تألیف آن در نیمه اول قرن هفتم، حایز اهمیت است.

این رساله که علی رغم اهمیت آن تاکنون منتشر نشده و نسخ خطی آن نیز از دسترس پژوهشگران دور بوده است، اینک به همراه توضیحاتی برای اولین بار به زیور طبع آراسته می‌شود.

مقدمه:

۱. زیدیان همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر (ص)، امام علی (ع) را امام معصوم و منصوص می‌دانند و پس از ایشان نیز به امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) باور دارند. ولی پس از سه امام نخست، امامت زیدیه به امامتی این جهانی و زعامتی زمینی و غیر قدسی فرو کاسته شده، در آن، نص، معجزه، عصمت و علم آسمانی جایگاهی ندارد. در دیدگاه زیدیه پس از امام حسین (ع)، امامان شخصیت‌هایی هستند عالم، عادل، شجاع و مدبر و از اولاد فاطمه (س) که در عرصه سیاسی حضوری جدی دارند و در راه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام الهی دست به قیام و مبارزه و تشکیل حکومت می‌زنند. در این سلسله از امامان زید بن علی بن حسین (ع) در راس همه قرار دارد.

ولی آنچه در تاریخ زیدیه به صورت مکرر اتفاق افتاده است نوعی غلو و افراط در اعتقاد به امامان زیدیه است که در مراحل مختلف تاریخ آنان بروز و ظهور یافته است. بخشی از این افراط را در کراماتی که زیدیه در مورد امامان خود نقل می‌کنند، می‌توان دید.^۱ و بخشی دیگر را باید در ادعاهای نامیرایی و یا مهدویت این امامان جست‌وجو کرد. به عنوان نمونه در مورد «محمد بن عبدالله بن حسن مثنی» مشهور به «نفس زکیه» که در زمان منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری قیام کرد و به شهادت رسید و زیدیه او را از امامان بزرگ خود به شمار می‌آورند، ادعای مهدویت به صورت جدی در منابع زیدیه منعکس است.^۲ «محمد بن قاسم» نواده امام زین العابدین (ع) معروف به «صاحب طالقان» و «یحیی بن عمر» نواده زید بن علی (ع)، دو امام دیگر زیدیه در قرن سوم اند که در مورد آنها نیز برخی از زیدیه مدعی مهدویت و زنده‌بودن شده‌اند.^۳

همین ادعا همراه با اعتقادات غالیانه شگفت‌انگیز دیگری در مورد «حسین بن قاسم عیانی» یکی از امامان زیدیه بین در آغاز قرن پنجم هجری تکرار شد. به آن دسته از زیدی مذهبانی که مرگ «حسین بن قاسم عیانی» را در سال ۴۰۴ هجری قمری نپذیرفتند و اعتقادات ویژه‌ای در مورد او و از جمله مهدویت او داشتند، «حسینیّه» گفته می‌شود.

۱. از قضا مؤلف رساله مورد نظر ما در این نوشتار، یعنی حمید بن احمد محلی، در جای جای کتاب خود الحقائق الواردة فی مناقب أئمة الزیدیه چنین حکایات و داستان‌هایی را نقل می‌کند و به آنها پر و بال می‌دهد.

۲. ببینید: مقاتل الطالبيين، ص ۲۰۷؛ الشافعی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ العقد الثمین فی احکام الأئمة الطاهرين، ص ۴۲۳.

۳. رک: مقالات الإسلامیین، ص ۶۷.

فرقه حسینیّه به عنوان یک جریان جدّی در داخل زیدیه در طول چندین قرن در بین ادامه حیات داد و عالمانی از زیدیه به ردّ نظریات آنان پرداختند. از آن جمله اند: امام زیدیه احمد بن سلیمان (د. ۵۶۶) در دو کتاب الحکمة الدریّة^۱ و حقائق المعرفة^۲ عالم زیدیه در قرن هفتم حمیدان بن یحیی قاسمی در تألیف مستقلش بیان الإشکال فیما حکي عن المهدي من الأقوال^۳ و حمید بن احمد محلی (د. ۶۵۲) در الرسالة الزاجرة لذوي النهی عن الغلو فی أئمة الهدی.

۲. حمید بن احمد بن محمد محلی، عالمی برجسته از زیدی مذهببانین است که در سال ۵۸۲ هجری قمری متولد و در سال ۶۵۲ در جنگی داخلی کشته شد و زیدیه از او به عنوان شهید یاد می کنند.^۴

وی دارای تألیفات متعدد و بسیار مهمی است که برخی از آنان تاکنون مورد توجه ویژه قرار گرفته و منتشر شده است. از آن جمله است کتاب بسیار مهم و ارزشمند الحقائق الوردیّة فی مناقب أئمة الزیديّة^۵ که در آن حمید بن احمد به تفصیل به شرح حال و تاریخ سی تن از امامان مورد پذیرش زیدیه از امام علی (ع) تا امامان معاصر خود در قرن هفتم پرداخته است.

کتاب دیگر او محاسن الأزهّار فی مناقب إمام الأبرار نام دارد که در آن حمید بن احمد به صورت مبسوط به فضایل امیر مؤمنان علی (ع) پرداخته است. این کتاب برای اولین بار در قم به زیور طبع آراسته شد^۶ و چندی پیش چاپ دوم آن نیز به کوشش محققان و ناشران ین در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.^۷

یکی دیگر از تألیفات وی که در منابع متعدد زیدیه و از جمله در الحقائق الوردیّة از آن یاد شده، رساله ای است با عنوان الرسالة الزاجرة لذوي النهی عن الغلو فی أئمة الهدی،^۸

۱. کتاب الحکمة الدریّة تاکنون منتشر نشده و تنها بخش هایی از آن که مرتبط با بحث ماست در ملحقات کتاب سیره الامیرین که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد، منتشر شده است.

۲. مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافية. صنعاء، چاپ اول، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

۳. منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۱۲-۴۳۱ و به عنوان سومین ضمیمه کتاب سیره الامیرین، صص ۳۵۵-۳۶۵.

۴. شرح حال او را بنگرید در: مطلع البدور، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۵۱؛ لواعق الأنوار، ج ۲، صص ۴۵-۴۶؛ أعلام المؤلفین الزیدية، ص ۴۰۷.

۵. الحقائق الوردیّة فی مناقب أئمة الزیديّة، تحقیق دکتر مرتضی بن زید محطوری حسنی، مکتبه مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳.

۶. تحقیق مرحوم محمدباقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲.

۷. تحقیق حمود بن عبدالله انومی و عبدالله ناصر احمد عامر، مرکز أهل البيت (ع) للدراسات الإسلامية، صعده، چاپ اول، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

۸. الحقائق الوردیّة، ج ۲، ص ۱۲۱.

محلّی خود به تألیف چنین رساله‌ای تصریح می‌کند و می‌افزاید که او در این رساله به ردّ نظریات غلوآمیز فرقه حسینیّه زیدیه که در زمان او در ین حضور داشته‌اند، پرداخته است.^۱ پس از محلّی نیز عالمان و مؤلفان متعددی از وجود چنین رساله‌ای خبر داده، تألیف آن را تایید کرده‌اند. از آن جمله‌اند: دو عالم برجسته زیدیه ین، هادی بن ابراهیم وزیر (د. ۸۲۲) در کتاب هدایة الراغبین^۲ و محمد بن علی زحیف مشهور به ابن‌فند، (د. ۹۱۶) در کتاب مآثر الأبرار.^۳

همانگونه که از عنوان این رساله برمی‌آید و خود محلّی نیز در آغاز فصل اول آن به صراحت بیان کرده است، او ساحت امامان زیدیه و به صورت خاص امام آنان در آغاز قرن پنجم، یعنی «حسین بن قاسم عیانی» را از غلو غالیان پاک می‌داند و عقاید غالیانه در مورد او را به پیروان وی نسبت می‌دهد.

مؤلف در این رساله در قالب چهار فصل به ردّ چهار اعتقاد اساسی حسینیّه می‌پردازد، که بر محور شخصیت حسین بن قاسم می‌چرخد: فصل اول به ردّ این ادعا که حسین بن قاسم برتر از پیامبر گرامی اسلام است، اختصاص یافته و محلّی به تفصیل فضایل پیامبر اسلام را بیان می‌کند و دلایل بطلان این پندار را توضیح می‌دهد؛

فصل دوم ادعای دیگر حسینیّه را ردّ می‌کند که معتقد بودند سخنان حسین بن قاسم نسبت به کلام خداوند ویژگی و برتری دارد؛

فصل سوم به ادعای مهدویت در مورد حسین بن قاسم می‌پردازد؛

و فصل چهارم به ادعای زنده بودن و غیبت حسین بن قاسم اختصاص یافته است.

صاحب این قلم پیش از این در مجلّه هفت آسمان توضیحاتی در خصوص فرقه «حسینیّه» و تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص منشأ عقاید غلوآمیز آنان را ارائه نمود^۴ و در همان نوشته ضمن نقل قول‌هایی از الرسالة الزاجرة، وعده داد که این رساله را که اکنون تصویر نسخه‌ای از آن را در اختیار دارد، برای اولین بار منتشر کند.

۱. و قد بقي جماعة من أشياعه يعتقدون أنه حيّ إلى الآن و أنّه المهديّ المنتظر الذي بشر به رسول الله و قد كتبنا رسالة في هذا المعنى و سقيناها بالرسالة الزاجرة لذوي النهي عن الغلوّ في أئمة الهدى. (همان).

۲. هدایة الراغبین إلى مذهب العترة الطاهرين، ص ۲۹۷.

۳. مآثر الأبرار في تفصيل مجملات جواهر الأخبار، ج ۲، ص ۷۱۱.

۴. رک: مقاله مهدویت و فرقه حسینیّه زیدیه، هفت آسمان، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۲۷-۱۶۲.

می‌دانیم که پیش از این اسلام شناس آلمانی «ویلفرد مادلونگ» در مقاله‌ای به فرقه حسینییه اشاراتی سودمند داشته‌اند، ولی شاید به دلیل عدم اطلاع و یا عدم دسترسی به متن «الرسالة الزاجرة»، نامی از این رساله نبرده و مطلبی از آن نقل نکرده است. رضوان السید نیز که نتیجه تحقیقات خود را در خصوص فرقه حسینییه، به بهانه تحقیق و انتشار کتاب «سيرة الأميرين»^۱ در مقدمه آن کتاب ارائه نموده و در ضمیمه آن اثر به انتشار گزارش‌های گرانسنگی همچون بخش‌هایی از کتاب «تاریخ مسلم اللحجی» و بخش‌هایی از دو کتاب «الحكمة الدریة» و «حقائق المعرفة» و همچنین متن کامل کتاب «بیان الإشکال»، همت گماشته است، تنها به نوشته شدن چنین رساله‌ای به نقل از خود حمید بن احمد محلی اکتفا کرده و یاد آور شده است که از عنوان این رساله به دست می‌آید که «محلی» در آن تنها به «حسینییه» حمله کرده و «حسین بن قاسم» را مبرّا دانسته است.^۲

در خصوص اهمیت این رساله باید به تاریخ تألیف آن در نیمه قرن هفتم و اطلاعات مهمی که در خصوص فرقه حسینیة زیدیه به دست می‌دهد و همچنین نقشی که در تبیین دیدگاه کلامی زیدیه در خصوص جایگاه و منزلت امام دارد، اشاره کرد؛ همانگونه که در مقدمه این رساله نکات ارزشمند تاریخی کلامی دیگری نیز دیده می‌شود که می‌تواند مورد توجه مجدد پژوهشگران قرار گیرد.

ولی علی رغم اهمیت این رساله، تاکنون پژوهشگران به آن دسترسی نداشته و حتی برخی از فهرست نویسان نیز از آن یاد نکرده‌اند.^۳ اینک با انتشار آن امیدواریم گام دیگری در راه وضوح بیش‌تر تاریخ کلام زیدیه و جریان‌های آن برداشته شود.

۳. نسخه‌ای از الرسالة الزاجرة که در این تحقیق به آن اعتماد شده است، هم اینک در مجموعه شماره ۳۰۱ کتابخانه الهاشمی در ین نگهداری می‌شود و تاریخ استنساخ آن به سال ۱۰۴۹ بازمی‌گردد.^۴ تصویر این نسخه از طریق مجموعه میکروفیلم‌هایی که

۱. سيرة الأميرين الجليلين الفاضلين القاسم و محمد ابني جعفر بن الإمام القاسم بن علي العياني، دار المنتخب العربي، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
۲. رک: مقدمه سيرة الأميرين، ص ۴۴.

۳. مثلاً عبدالله بن محمد حبشی محقق مشهور و معاصر یمنی در هیچ‌یک از آثار خود و از جمله دو کتاب فهرس مخطوطات المكتبات الخاصة في اليمن و مصادر الفكر العربي و الإسلامي في اليمن به این رساله اشاره نکرده است. همچنین است در مقدمه محققان دو اثر منتشر شده از حمید بن احمد محلی که علی رغم معرفی آثار مؤلف به این رساله اشاره نکرده‌اند. رک: مقدمه دکتر مرتضی بن زید محطوری بر الحدائق الوردیة و مقدمه استاد محمدباقر محمودی بر محاسن الأذهار.

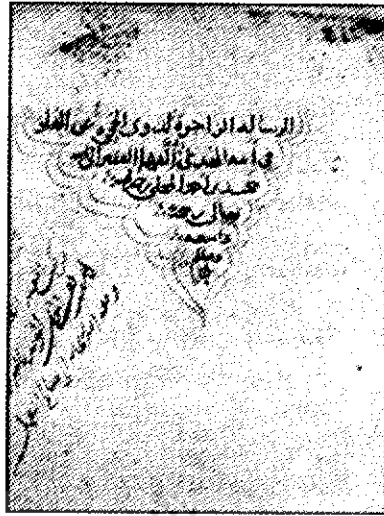
۴. أعلام المؤلفين الزيدية، ص ۴۰۹.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر از کتابخانه‌های خصوصی ین تهیه کرده، به دست ما رسیده است.

به نظر می‌رسد در حال حاضر این نسخه، تنها نسخه قابل دسترس از این رساله باشد. چرا که پس از جست‌وجو در منابع مختلف تاکنون نشانی از نسخه دیگری نیافته‌ایم.^۱ نسخه مورد نظر، علاوه بر صفحه عنوان، دارای ۲۸ صفحه می‌باشد که خطوط آن با دو رنگ مشکی و قرمز، خوانا، ولی در اکثر موارد کم نقطه است. از همین جهت در تصحیح آن در پاره‌ای از موارد با مشکلاتی روبرو شدیم. در مجموع به جز چند مورد معدود که در پاورقی به آنها اشاره شده، موارد مبهم یا خطاهای نوشتاری این نسخه قابل توجه نبود.



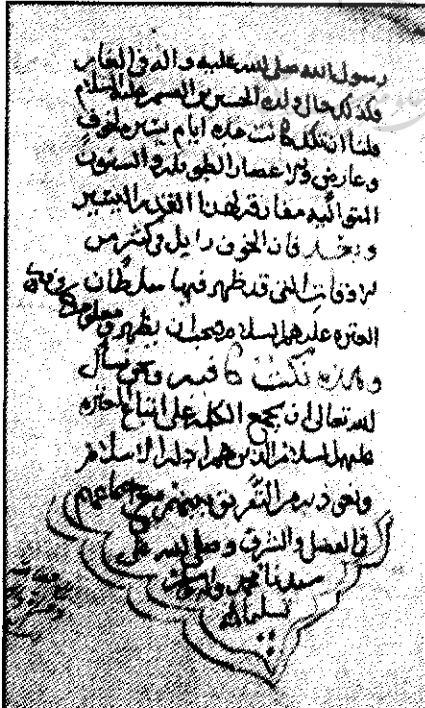
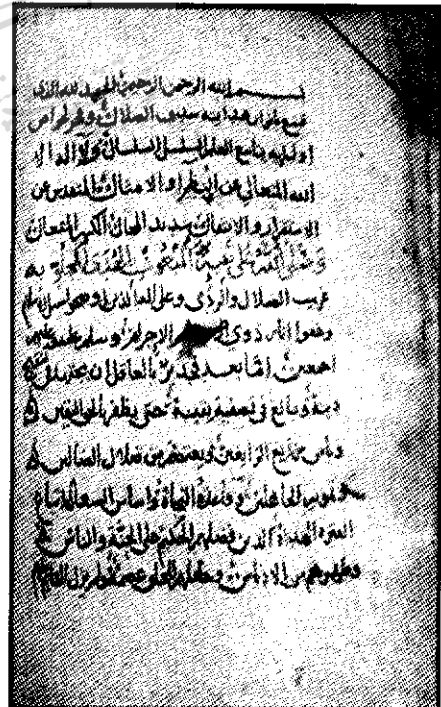
۱. به عنوان نمونه علامه عبدالسلام وحید محقق و کتابشناس معاصر زیدیه در کتاب *أعلام المؤلفين الزيدية* و در کتاب دیگر خود *مصادر التراث في المكتبات الخاصة* تنها به همین نسخه موجود در مکتبه آنهاشمی اشاره کرده است. ببینید: *أعلام المؤلفين الزيدية*، ص ۴۰۹ و *مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن*، ج ۱، ص ۴۰۸. همچنین محقق گرامیبه استاد احمد اشکوری نیز در کتاب *مؤلفات الزيدية* تنها به عنوان و موضوع این رساله اشاره کرده و از محل وجود نسخه یا نسخه‌های این اثر خبر نداده‌اند. رک: *مؤلفات الزيدية*، ج ۲، ص ۷۱.



تصوير صفحة عنوان

تصوير صفحة اول

تصوير صفحة آخر



الرسالة الزاجرة لذوي الحجى^۱ عن^۲ الغلو في أئمة الهدى

[۱] بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قَشَعَ^۳ بأنوار هدايته سَدَف^۴ الضلال، و فَجَّرَ لخواص أوليائه ينابيع العلم السلسل السلسال، و لا إله إلا الله المتعالى عن النظر و الأمثال، المتقدّس عن الاستقرار و الانتقال، شديد المحال، الكبير المتعال.

و صلّى الله على نبيّه المبعوث بالهدى، المجلوّ به غريب الضلال و الردى، و على آله الذين أوضحوا سبيل الإسلام و عفوا^۵ آثار ذوى الإجمام و سلّم عليه و عليهم أجمعين.

أما بعد، فجدیر بالعاقل أن يجتهد في تنقيح دينه و يبالغ في تصفية يقينه حتّى يظفر بالحقّ اليقين و يأمن من زيغ الزايغين و يعتصم من ضلال الضالّين و تمويه^۶ الجاهلين. و قاعدة النجاة و أساس السعادة، اتّباع العترة الهداة الذين فضّلهم الحكيم على الجنّة و الناس و طهرهم من الأدناس و جعلهم للخلق عصمة و لم يزل القائم منهم [۲] يقوم داعياً إلى سبيل ربّه بالحكمة و الموعظة الحسنة، قافياً منهجاً أبا طهرة سادة بررة حتّى يوافيه الجمام^۷ إمّا شهيداً بالخُسام^۸ أو بأمر المليك العلّام تصديقاً للكلام الإلهي حيث يقول تعالى: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحِخَ عَنِ الشَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ^۹

و قال عزّ و علا: وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ^{۱۰}

سنّة من الله جارية و قضیة ماضیه حتّى یختم الله الأئمة عليهم السلام بالمهدیّ لدین الله، و لا إمام بعده بل یفنی تعالی العالم بأسره و یفترّد بالوجود.^{۱۱} كما قال تعالی: كُلُّ شَيْءٍ

۱. در منابعی که از این رساله یاد کرده‌اند و از آن جمله الحقائق المودّیة، هداية الراغبین و مآثر الأبرار به جای کلمه «الحجی»، از واژه «النهی» استفاده شده که هر دو به معنای عقل و خرد است.

۲. در مصادر التراث فی المکتبات الخاصّة فی اليمن به جای «عن»، «من» آمده است. (ج ۱، ص ۴۰۸)

۳. قَشَعَ قشعاً القومَ: فَرَقَهُمْ. وَ قَشِعَتِ الرِّيحُ السَّحَابَ: کَشَفَتْهُ. از میان برداشت.

۴. السَدَف: نارِیکِ

۵. عفا عفواً: امحى و درس: از بین برد.

۶. التمويه: فریبکاری.

۷. الخُسام: شمشیر برنده.

۸. آل عمران، ۱۸۵.

۹. الانبیاء، ۳۴.

۱۰. زیدى مذهبان اگر چه امام مهدی را فرزند امام حسن عسکری (ع) ندانسته به تولد ایشان اعتقادى ندارند،

ولى به مهدی موعودى که در آخر زمان ظهور و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، معتقدند. امام برجسته

زیدیه یمن منصور بالله عبدالله بن حمزه متوفای ۶۱۴ قمری در مورد امام مهدی می‌گوید:

و هو إمامٌ يخرج في آخر الزمان. يملك الأرض بين أقطارها. و يخضع له أهل الأديان، و لا تردّ رايته، و

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^١

و قد اختلف الناس في حياة كثير من الأئمة السابقين حتّى وقع التنازع أولاً في أمير المؤمنين عليه السلام. فذهب بن سبأ إلى أنّه لم يقتل بل هو حيّ ولا يموت حتّى يسوق [٣] العرب بعصاه. و كان هذا أوّل خلاف في توارى الإمام في أوّل إمام من أئمة الإسلام. و صمّم على ذلك حتّى قال: والله لو أتيتموني بمحجّة في قراطيس لما قطعت على موته. ثم حدث رأي الكيسانيّة الذين اعتقدوا حياة محمّد بن أمير المؤمنين و هو ابن الحنفية و أنّه المهديّ لدين الله و أنّه توارى في جبال رضوى و قال قائلهم^٢:

ألا إنّ الأئمة من قریش	و لاة الحق أربعة سواء
عليّ و الثلاثة من بنيہ	هم الأسباط ليس بهم خفاء
فسبط سبط إيمان و برّ	و سبط غيبتہ كربلاء
و سبط لا يذوق الموت حتّى	يقود الخيل يقدّمها اللواء
يغيّب لا يرى عنهم زماناً	برضوى عنده غسل و ماء

و انتشر الخلاف بعد ذلك في قوم كثير يطول ذكرهم.

فمنهم النفس الزكية محمّد بن عبدالله عليهما السلام و قال بحياته المغيرية^٣. و غيره من أئمة الإمامية الذين تنازعوا فيهم^٤ نحو دعوى حياة محمد بن الحسن العسكري [٤] الذي لم تصحّ ولادته عند أرباب المعرفة فضلاً عن تواريه و حياته^٥.

لا تدرك غايته، و تُخرج الأرض له أفلاذ كبدها و هي كنوزها. و يفيض المال على الخلائق حتّى لا يجد من يأخذه، و تنزل بركات السماء، و تخرج بركات الأرض، و يُخرج أنهاراً لم تكن في مروج أرض العرب. و يدلّ الله به الحقّ على الباطل. و في أيامه يقتل عبسى بن مريم عليه السلام اندجال لعنه الله، و الرواية في بابه واسعة جداً. (العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين، ص ١٩٤).

١. القصص، ٨٨.

٢. گوینده اشعار کثیر بن عبدالرحمن خزاعی است. ببیند: مسائل الإمامة، ص ٢٦.

٣. براساس منابع متعدد و از جمله منابع زیدیه علاوہ بر فرفرادی کہ از آنان با عنوان مغيرته نام برده می شود، برخی از زیدیه نیز در مورد نفس زکّیه چنین اعتقادى داشته اند. رک: مقال الطالبيين، ص ٢٠٧؛ رسالة الحور العين، ص ٣٩؛ شرح رسالة الحور العين، ص ١٥٦؛ العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين، ص ٤٢٢؛ مقالات الإسلاميين، ص ٦٧.

٤. در طول تاريخ در مورد شخصيت هاى بسيارى و از جمله برخى از امامان اثناعشرية ادعاى مهدويت مطرح شده است، ولى اين ادعاها به شيعة اماميه كه معتقد به تسلسل سلسله امامان تا امام دوازدهم بوده و هستند نسبت داده نمى شوند و در كتاب هاى مثل و نحل و فرقه شناسى نيز براى هر کدام از پيروان اين دعاوى نام خاصى در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال معتقدان به مهدويت امام صادق (ع)، ناوسيه و فائلان به مهدويت امام كاظم (ع) واقفه خوانده شده اند.

٥. چنين اظهار نظرى از مؤلف بر اساس باور او به عنوان يك زيدى مذهب است و گر نه گزارش هاى متعدد

و قال جماعة من الزيدية الأخيرة بحياة الإمام الفاضل المهديّ لدين الله الحسين بن القاسم بن علي عليهم السلام و أنّه المهديّ لدين الله الذي بشر به رسول الله و أنّه لا يموت حتّى يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. و أفرط منهم جماعة حتّى اعتقدوا أنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه و آله و قال بعضهم أنّ كلامه أبهر^١ من كلام الله تعالى. فأردنا أن نتكلّم في هذا بما يكون منبهاً على الصواب لطالب السلامة و سبباً للفوز و الكرامة في يوم القيامة و كان ذلك بعد سؤال جماعة من الإخوان كثرهم الله تعالى.

و زبدة ما نتكلّم فيه أربعة فصول:

أحدها: إبطال القول بأنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه و آله

و ثانيها: في أنّه لا يجوز أن يكون كلامه أبهر من كلام الله

و ثالثها: في الذي تصوّروه من أنّه المهديّ على الحقيقة [٥]

و رابعها: فيما ذكروه من أنّه الآن حيّ.

أما الفصل الأوّل:

فاعلم أولاً أنّه - سلام الله عليه و على آيائه الأكرمين - من أئمة الهدى و بدور الدجى و ممّن غزر فهمه و اتّسع علمه و عظم جهاده و له التصانيف الحسنة و الكتب المستحسنة على المخالفين في العدل و التوحيد، إلّا أنّه لا يجوز لمسلم أن يعتقد أنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه و آله. و ذلك لأنّ المعلوم من دين الرسول صلّى الله عليه و آله أنّه أفضل البشر.

و قد قال صلّى الله عليه و آله: أنا سيّد ولد آدم و لا فخر^٢.

و رويّا عنه صلّى الله عليه و آله أنّه قال: الجنة محرّمة على الأنبياء و الرسل حتّى

أدخلها أنا و محرّمة على الأمم حتّى يدخلها أمّتي^٣.

شيعه و سني بر ولادت آن حضرت و به دنبال آن غيب ايشان دلالت دارد كه اين مجال جاى بسط آن نيست. برآى اطلاع بيشتر رك: كمال الدين و تمام النعمة، تأليف شيخ صدوق؛ كتاب الغيبة، تأليف شيخ طوسي؛ كتاب الغيبة، تأليف نعماني؛ إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، تأليف شيخ علي يزدي حائري؛ منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، تأليف لطف الله صافي گلپايگانی. ١. بهر: غلبه و فضله.

٢. صحيفة الإمام الرضا(ع) منتشر شده همراه با مسند الإمام زيد(ع)، ص ٧٧ و منتشر شده به صورت مستقل، ص ١٠٦.

٣. شيخ صدوق اين حديث را چنين روايت مي كند: الجنة محرّمة على الأنبياء حتّى أدخلها أنا و هي محرّمة على الأوصياء حتّى تدخلها أنت يا عليّ. (الخصال، صص ٥٧٤-٥٧٥)؛ و شيخ مفيد چنين آورده: الجنة محرّمة على الأنبياء حتّى أدخلها أنا و محرّمة على الأمم حتّى يدخلها شيعتنا أهل البيت. (الاختصاص، ص ٣٥٤؛

إلى غير ذلك من الأخبار الظاهرة المشهورة عند الأمة.

فإذا كان ظاهر ما ذكرنا يقضي أنه أفضل البشر على العموم ولم يستثن أحداً ولا دلّ على التخصيص دليل، فوجب حمل ذلك على عمومته لأنه لا يجوز التخصيص عند جميع الأمة إلا بدليل. ولا دليل هاهنا.

و يدلّ على ذلك أنّ الإجماع من الأمة منعقد أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل البشر. وذلك معلوم ضرورة من حالهم. وهذا الخلاف [٦] حادث، فلا يعتدّ به. وإجماع الأمة حجة يجب اتباعها لقول الله تعالى: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا^١

فإنّ الله تعالى توعدّ على مخالفة سبيل المؤمنين بالنار. وهذا يوجب اتباعهم.

و يدلّ على ما قلناه الخبر الظاهر المشهور أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أمر أن يدعى له بالدرجة الوسيلة. ثم قال: إنّ أعلى درجة في الجنة لا ينالها إلا نبيّ أرجو أن أكون أنا هو.^٢

و إذا ثبت أنّ منزلته أرفع المنازل في الجنة، كان أفضل البشر قاطبة. لأنّ الأفضل عند الله هو الأكثر ثواباً والأعلى منزلةً.

و على أنّ الإجماع منعقد من الأمة قاطبة أنّ الأنبياء أفضل البشر صلوات الله عليهم أجمعين ولا شبهة أنّ رسول الله أفضلهم أجمعين.

و بعد، فالظاهر المشهور من مذهب العترة عليهم السلام أنّ أمير المؤمنين [٧] أفضل العترة قاطبة و لم يخصّوا واحداً دون واحد بل أطلقوا القول في ذلك إطلاقاً. و لا شبهة أنّ عليّاً لا يجوز أن يكون أفضل من النبيّ عليه السلام مع أنّه أفضل أهل البيت عليهم السلام. فلم يجز حينئذ أن يكون الحسين عليه السلام^٣ أفضل من رسول الله صلى الله عليه وآله.

الأماشي، ص ٧٤)؛ و ابن شهر آشوب نیز در حدیثی از قول ابودجانه خطاب به پیامبر روایت می‌کند: ألم تخبرنا أنّ الجنة محرمة على الأنبياء و الرسل حتى تدخلها أنت و محرمة على الأمم حتى تدخلها أمّتك؟ قال: بلى. (مناقب آل أبي طالب، ج ٣، صص ٢٧-٢٨). ١. النساء، ١١٥.

٢. ابن حديث در مسند الإمام زيد جئين آمده است: قال: و قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: أكثروا من الصلاة على يوم الجمعة؛ فإنّه يوم تضاعف فيه الأعمال. و اسألوا الله تعالى لي الدرجة الوسيلة من الجنة. قيل: يا رسول الله و ما الدرجة الوسيلة من الجنة؟ قال صلى الله عليه وآله و سلم: هي أعلى درجة في الجنة لا ينالها إلا نبيّ، و أرجو أن أكون أنا هو. (المجموع الحديثي و الفقهي، ص ١١٤)

٣. مراد از حسين در اینجا و ساير موارد مشابه، حسين بن قاسم عياني است.

و كيف يجوز لمن يدّعي الدين أن يفضل على رسول الله صلى الله عليه وآله سواء مع أن الله تعالى قد خصّه برسالاته و أئده بمعجزاته و أكرمه بكراماته و فضّله بالمعراج الذي يحتوي على المناقب العظام التي لم يكن لأحد من الأنبياء عليهم السلام و حصل لأمتّه بعظمة شرفه، الشرف العظيم و الخير الجسيم و حصل لعترته عليهم السلام من ذلك النصيب الأوفى و الحظّ الأسنى. فكيف يجوز أن يزيد فضل واحد منهم على فضله؟ و ببركاته نالوا من الفضل ما نالوه و آلوا من النبل إلى ما آلوا.

هذا، [۸] و قد أثنى الله تعالى عليه صلى الله عليه وآله و سلم بأنواع الثناء الحسن التي لم يثن بها على أحد من البشر. و أودع ذلك في الكتاب الكريم فهو يزداد ظهوراً حتّى قال تعالى: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ^۱ قال بعضهم: لم ندر ما رفع ذكره، حتّى شرّع الأذان و صار ذكره مقروناً بذكر الله جلّ جلاله. و كان صلى الله عليه وآله إذا عطس قال له عليّ عليه السلام: رفع الله ذكرك يا رسول الله و قد فعل. و يقول صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام إذا عطس: أعلى الله كعبك يا عليّ و قد فعل.^۲

و مثل هذا الذكر الذائع و الثناء الشائع الذي طبّق الآفاق يكشف عن علوّ منزلته و ارتفاع رتبته. و هذا لم يحصل لأحد من ولد آدم صلى الله عليه وآله.

كيف يرتضي عاقل أن يعتقد الفضل لغيره من أولاده عليه؟ [۹]

و في معنى ما قلنا روى بعض العلماء لفاطمة عليها السلام في مريثته صلى الله عليه وآله:

إذا مات يوماً ميّت قلّ ذكره و ذكر أبي والله مذ مات أكثر

فوا عجباً للموت يغتال مثله و وا عجباً من مثله كيف يقيبر^۳

و قال تعالى موضحاً عن شرفه و دالاً على كرامته: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۴

و قال تعالى مُقسماً على خلقه دون سواه: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِعِزِّ رَبِّكَ بِمُحْضَنٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^۵

۱. الانشراح، ۴-۱.

۲. ابن حديث را ببینید در: فقه الرضا، ص ۳۹۲؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۶۰؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۳۲.

۳. بیت اول در کفایة الأثر ص ۱۹۸ نقل شده است و مرحوم مجلسی ابیات بیشتری را نیز نقل می‌کند. ببینید:

بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۲۳-۵۲۲. ۴. التوبة، ۱۲۸.

۵. القلم، ۴-۱.

و سئلت عائشة رضي الله عنها عن خلق رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: كان خلقه القرآن،^١ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ^٢ وقال تعالى: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ بِنِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا^٣ و رأيت لبعض الجهال تصنيفاً [١٠] في هذا المعنى يحتج بأن المهدي الحسين بن القاسم عليه أفضل السلام، يظهر على يديه الإسلام عموماً و يكثر الاهتداء به فيحصل أضعاف ما حصل برسول الله صلى الله عليه وآله، فلهذا كان الحسين أفضل!

و هذا من أشنع جهل و أفضله عند جميع الأمة. و ذلك لأن النبي صلى الله عليه وآله شريك لجميع أمته في الثواب على الطاعات التي يفعلونها. لأنهم عاملون بشريعته دائنون بديانته مهتدون بهديه. لأنه الذي دعا إلى جميع ذلك و شرعه. فكل جهاد وقع في الإسلام أو علم أو عمل فله فيه الثواب المصقّى و حظّه منه الحظّ الأوفى. و لهذا كان أفضل من الأنبياء عليهم السلام، لأنه كثر به الاهتداء و عظم الاقتداء. و إلا فطاعات بعض الأنبياء عليهم السلام ممّن طال عمره كنوح صلى الله عليه و من أشبهه، أكثر من طاعاته صلى الله عليه وآله. [١١] غير أنه عظم به التأثير في الدعاء إلى دين الله تعالى و انتشر به من الحق ما لم ينتشر بأحد من الأنبياء عليهم السلام. فبلغ ثوابه المبلغ العظيم.

و على هذا قال النبي صلى الله عليه وآله: يجيء النبيّ معه الرجل و النبيّ معه الرجلان و أنا أكثر الأنبياء تبعاً يوم القيامة^٤ و عنه صلى الله عليه وآله: الناس يوم القيامة عشرون و مائة صفّ و أمّتي ثمانون صفّاً.^٥

و هذا يدلّ على أنّ ثوابه لا يبلغه ثواب بشر لكثرة أتباعه. فكيف يدخل في خاطر عاقل أنّ ثواب الحسين بن القاسم عليه السلام يزيد على ثواب النبيّ صلى الله عليه وآله؟ لو صحّت دعواهم فيه.

هذا، على أنّ الله تعالى قد جعل لنبيه الشرف على جميع من مضى و من خلف، حتّى كان مشهور الذكر فيما غبر من الأعصار و انقضى من الدهور قبل بعثته و رسالته. حتّى قيل

١. ابن أبي الحديد حديث را همانند متن همراه با آیه نقل کرده ولی در روایت عایشه که در منابع حدیثی و از جمله مسند أحمد بن حنبل، آمده است، استشهاد به ابن آیه وجود ندارد. رک: شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٣٤٠؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ٦، ص ٩١ و ١٦٣ و ٢١٦.

٢. الأعراف، ١٩٩. ٣. الفتح، ٣٠٢.

٤. قسمت اخیر این حدیث در صحیح مسلم، ج ١، ص ١٣٠ و السنن الکبری، ج ٩، ص ٤ نقل شده است.

٥. الاحتجاج، ج ١، ص ٥٧ و مستدرک الصحيحین، ج ١، ص ٨٢.

في قوله تعالى: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ،^۱ أَنَّهُ كَانَ نَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَى مَكْتُوبًا عَلَى سَاقِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. [۱۲] فقال: يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ أَنْ تَغْفِرَ لِي.^۲ وكذلك ما يروى عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِالذَّهَبِ، لَا بِمَاءِ الذَّهَبِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدَتَهُ بَعْلِي.^۳

و الأخبار في هذا المعنى لا يَتَسَعُّ لها هذا المقام. و تفضيل الرسول صَلَّى الله عليه و آله على جميع البشر معلومٌ ضرورةً من الدين. فلا معنى للتطويل بالكلام في هذا. فالقصد التنبيه لطالب السلامة.

و هذا نظير إفراط الغلاة حيث قالوا أَنَّ الْأُمَّةَ يَخْلُقُونَ وَ يَرْزُقُونَ وَ يَحْيُونَ وَ يَمِيتُونَ. و قال بعضهم أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ عَلِيٍّ. و قال بعضهم أَنَّ عَلِيًّا هُوَ اللَّهُ.

و قد حَذَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْغُلُوِّ فِي الدِّينِ حيث قال: إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ. فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَن كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ.^۴

و إِنَّمَا الْغُلُوُّ هُوَ الزِّيَادَةُ عَلَى الْقَدَرِ الْمَأْمُورِ. كغُلُوِّ النصارى في المسيح حيث قالوا أَنَّهُ اللَّهُ أَوْ ابْنُ اللَّهِ. وَ غُلُوُّ الْيَهُودِ فِي عَزِيرِ أَنَّهُ ابْنُ اللَّهِ. إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمَذَاهِبِ الرَّدِيَّةِ الَّتِي [۱۳] تَجَاوَزُ صَاحِبَهَا الْمَقْدَارَ، فَقَذَفَتْ بِهِ فِي النَّارِ.

و أما الفصل الثاني: فيما ذكرناه من أَنَّ كَلَامَهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ.

فاعلم أَنَّهُ يُقَالُ لَهُمْ: مَا مَعْنَى قَوْلِكُمْ أَنَّهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ؟ أَتُرِيدُونَ بِذَلِكَ أَنَّهُ أَفْصَحُ مِنْهُ أَمْ تُرِيدُونَ أَنَّهُ أَجْلَى وَ أَظْهَرُ مِنْهُ؟

فإن قالوا: أَنَّهُ أَفْصَحُ مِنْهُ، فهذا ظاهر البطلان. لِأَنَّ الْمَعْلُومَ ضَرُورَةُ أَنَّ بَيْنَ الْكَلَامَيْنِ بَوْنًا بَعِيدًا عِنْدَ كُلِّ مَنْ سَمِعَهَا. فَكَيْفَ يَسَاوِي كَلَامَهُ كَلَامَ اللَّهِ أَوْ يَكُونُ أَفْصَحَ مِنْهُ؟

۱. البقرة، ۳۷.

۲. در منابع امامیه روایات بسیاری وارد شده که در آنها آمده است که آدم از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام درخواست توبه کرد. ببینید: الخصال، ص ۲۷۰ و ۳۰۵؛ الامالی، ص ۱۳۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۵.

۳. این مضمون یا نزدیک به آن در روایات بسیاری وارد شده است، و از آن جمله روایت مجلسی به نقل از ابن شبرویه در الفردوس، رک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۹۵.

۴. علامه حلی در چند مورد تصریح می‌کند که این حدیث از طرق عامه رسیده است. ببینید: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۸؛ سنن النسائي، ج ۵، ص ۲۶۸؛ السنن الكبرى؛ ج ۵، ص ۱۲۷؛ المحلى، ج ۷، ص ۱۳۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۷۲۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۷۵ و ج ۸، ص ۲۱۰.

و إن قالوا: نريد أَنَّهُ أَوْضَحَ مِنْهُ وَأَجْلَى لَأَنَّهُ فَسَّرَهُ، قلنا: فهذا لا يَخْتَصُّ بتفسيره دون غيره من الأئمة عليهم السلام بل سائر علماء أهل الإسلام مع أَنَّهُ لا يجوز وصف كلامهم بأنَّهُ أبهر من كلام الله بالإجماع. و لا يستحسن أحد منهم ذلك.

و على أَنَّهُ لا يجوز وصفه بأنَّهُ أبهر من كلامه تعالى بهذا المعنى. كما أَنَّ بعض أهل العصر لو فسّر قصيدة امرء القيس أو غيرها من قصائد المتقدمين بكلام جليّ ظاهر، يفهم به المعنى، فإنَّهُ لا يوصف كلامه عند جميع أهل اللغة بأنَّهُ أبهر من كلام [١٤] امرء القيس لأجل ما جاء به.

و إِنَّمَا الكلام^١ بأنَّهُ أبهر من غيره إذا زاد عليه في الفصاحة و الجزالة و جودة المعاني. و قد علمنا أَنَّ القرآن لا يبلغ كلام بشر إلى رتبة فصاحته بل لا يدانيه. و على هذا تَمَّ كونه معجزاً دالاً على صدق النبي صلى الله عليه و آله. فإذا جاز أن يكون غيره أبهر منه بطل كونه معجزاً دالاً على النبوة.

و كيف يكون ذلك؟ و قد تحدّى الله الفصحاء بمعارضته جملة ثم بمعارضة عشر سور منه ثم بمعارضة سورة منه، فتعذّر ذلك عليهم.

فقال: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً^٢

و سمعوا ذلك فلم يُمكنهم المعارضة على أَنَّهُمْ فَجَرُوا ينابيع الفصاحة و أجزوا جداول^٣ البلاغة و نزل القرآن بلغتهم. فقال تعالى: بَلِّسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ^٤ و قال: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^٥

فخضعت له العرب [١٥] اضطراراً.

فكيف يجوز لمسلم أن يصف كلام الحسين بن القاسم عليه السلام بأنَّهُ أبهر من كلام الله؟! ثم يقال لهم: أليس منكم من يكشف عن كلام الحسين عليه السلام و يفسّره؟ لأنّ فيه ما يشكل. إذ كل عالم فإنّ كلامه كذلك. فلا بدّ من يلي فيقال لهم: فيجب فيمن فسّر كلام الحسين أن يكون كلامه أبهر من كلام الحسين. و هذا ينتهي إلى أن يكون كلامكم أبهر من كلام الله لأنَّهُ أبهر ممّا هو أبهر منه. و هذا تهجين بكتاب الله تعالى. و قد شرفه و كرمه و رفع قدره و عظّمه و جعله في أعلى درجة و أسنى رتبة. و إِنَّمَا يعمى عن ذلك من غمره^٦ الجهل.

١. در متن چنین است، ولی به نظر می‌رسد کلمه «بصیح» جا افتاده باشد و صحیح آن «و إِنَّمَا يَصْحَ الكلام» باشد.

٢. الإسراء: ٨٨.

٣. در متن «جداول» آمده ولی «جداول» صحیح است.

٤. الشعراء، ١٩٥.

٥. الزخرف، ٣.

٦. غمّره: علاه و غطاء؛ او را فرا گرفت.

وبعد، فإنّه لا شبهة أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان أفصح العرب. وقد قال صلى الله عليه وآله: أنا أفصح العرب.^١ وله الكلمات الشوارد والمعاني الفرائد والحكم العجيبة التي لم تسبق إليها. ولا شبهة عند أهل الإسلام أنّه لا يجوز وصف كلامه بأنّه أبهر من كلام الله. فإذا لم يجز ذلك في كلامه لم يجز ذلك فيما هو دونه.

ولا شبهة لكلّ عارف أنّ كلام النبي صلى الله عليه وآله لا يدانيه كلام [١٦] الحسين و لا يقاربه. فكيف يجوز وصفه بما قالوه؟!

وكذلك كلام علي عليه السلام. فإنّه في أرفع درجة من درجات الفصاحة ولا يجوز وصف كلامه بأنّه أبهر من كلام الله.

وهذا أمر على الجملة يعلم ضرورة أعني أنّ القرآن لا يساويه كلام أحد من المخلوقين وإن كان في أعلى منزلة من الفصيح^٢ وهذا لا ينافي فيه كل من عرف الفصاحة من أهل الإسلام وأهل الإلحاد العارفين بنقد الكلام وفنون الفصاحة في النظام.

فالعجب كيف يلتبس ما هذا حاله على عاقل حتّى يعتقده ويعده ديناً قوياً وحقاً مستقيماً؟!

ولو قبلت آية واحدة من غرر القرآن و غرر، وكلّه غرر و دُرر، بكلام جميع الفصحاء من أهل اللغة لرجّحت بكلامهم.

وإن شئت فانظر في قوله تعالى: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى [١٧] الْجُودِيّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلظَّالِمِينَ^٣ إلى غير ذلك من يواقيته الشفافة.

وَرَوَيْنَا أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمَغِيرَةَ جَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ جَلَسَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^٤ قال: فقال: أعد علي! فأعاد عليه. فقال حماد: ما أدري مرّتين أو ثلاثاً، وهو راوي الحديث، قال: فقال: إنّ له الحلاوة وإنّ عليه الطلاوة^٥ وإنّ أسفله لمغدق^٦ وإنّ أعلاه لمثمر والله ما يقول هذا البشر.^٧

١. تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٦١٦.

٢. در متن «الفصيح» آمده است. ولی به نظر می رسد «الفصاحة» صحیح تر باشد.

٣. هود، ٤٤.

٤. النحل، ٩٠.

٥. الطلاوة: الحُسْنُ و البهجة.

٦. بركت و فراوانی.

٧. مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ١٨، صص ١٨٦-١٨٧.

و عن الأصمعي أنه قال: كنتُ في البادية فإذا بجارية تنشد هذه الأرجوزة:

أستغفر الله لذنبي كلّهُ
لحسن عينيه و حسن دَلّهُ
قسّلت إنساناً بغير حلّه
و الخمر مفتاح لهذا كلّهُ

فقلت لها: يا جارية ما أفصحك! فقالت: كلّاً، إنّ الفصاحة لله جلّ و عزّ حيث يقول:
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلََّا تَخَافِي وَلََّا تَحْزَنِي
إِنَّا نَرَاؤُوهُ [١٨] إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ^١ فجمع بين أمرين و نهيين و خبرين و بشارتين
في آية واحدة.

و عن هشام بن عروة عن أبيه قال: قيل لعمر بن العاص: يا أبا عبد الله، أين كان بك عن
الإسلام فيما وضع منه و بان و أنت في فضل رأيك أنّ رسول الله صلّى الله عليه أحدكم و
نشأ فيكم لا يخطّ خطأً و لا يدرس كتاباً ثم جاءكم من علم الأولين و الآخرين بما صدّقه أهل
الكتب! قال: فيقول عمرو: لا تعنفون! فإني والله أدركت رجالاً من قريش ما رأيت قطّ أرجح
أحلاماً و لا أرزن عقولاً منهم و ما ظننتهم لا يملكون فجاً أبداً إلا و الحقّ معهم فيه فسلكوه و
اتبعناهم و لم نسألهم إلاّ و هم فعلوا بنا الأفاعيل. والله لقد وقع الإسلام في قلبي قبل أن أسلم و
علمت أنّ ما جاء به محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم على ما جاء به. و ذلك أنّي كنت أسمع
يتكلّم كلاماً علمت أنّه لو جمعت الأمم و كرّ أولها على آخرها ما جاءوا [١٩] بمثله أبداً.
و الكلام في هذا التفصيل يطول و موضعه الكلام في دلالة القرآن على نبوة محمد صلّى
الله عليه و آله و تفصيل كونه معجزاً.

و لولا العلم بأنّ بعض من يتشيع للحسين عليه السلام قد حمله الغلوّ فيه على اعتقاد ما
ذكرناه، لم نكن لنتكلّم في هذا الباب بشيء. لأنّه من الأمور التي يعلم فسادها بالاضطرار.

و أما الفصل الثالث: في الذي ذكروه من أنّه المهدي الذي بشر به رسول الله صلّى
الله عليه و آله.

فيقال لهم: من أين علمتم ما ذكرتموه في حقّه؟ أ ضرورة أم بدلالة؟
فإن قالوا: ضرورة، قلنا: فالعلم الضروري لا يختلف العقلاء فيه. و معلوم أنّكم متفرّدون
بهذه الدعوى دون غيركم من الأنام. فصحّ أنّه لا يجوز العلم بما هذا حاله ضرورياً.
و إن قالوا: بدلالة، قلنا: الأدلّة على ضربين: عقلية و شرعية.

و معلوم أنه ليس في العقل دلالة على هذا.

و السمع هو [٢٠] الكتاب و السنة و إجماع الأمة و إجماع العترة عليهم السلام.

و معلوم أنه ليس في الكتاب ذلك و لا في السنة و لا في إجماع الأمة و لا العترة.

فإننا لا نعلم أحداً من الأئمة السابقين عليهم السلام اعتقد شيئاً من ذلك و لا قاله. فلو كان ذلك صحيحاً لما جاز أن يخفى عليهم على غزارة علمهم و سعة فهمهم و يتجلى لغيرهم ممن هو دونهم.

فإذا كانت هذه هي أصول الأدلة التي هي حجج الله على عباده و ليس في شيء منها أن المهدي عليه السلام^١ هو الذي بشر به رسول الله صلى الله عليه و آله، لم يجز لمسلم أن يقطع على ذلك و الحال هذه، لأن القطع على شيء بغير بصيرة لا يجوز. و قد قال تعالى: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً**^٢

و أرى النبي صلى الله عليه و آله الشاهد الشمس و قال: على مثلها فاشهد و إلا فدع^٣. موضحاً أنها لا تجوز الشهادة [٢١] له إلا بما علمه و تحققه. فإذا لم يعلم بطريق من طرق العلم كان قائلاً بما لا يعلم.

ثم يقال لهم: بماذا ينفصل دعواكم عن دعوى من يدعي أن النفس الزكية محمد بن عبدالله هو المهدي على الحقيقة كما يقوله المغيرة؟ فقد كان معروفاً بأنه المهدي لدين الله. مشهوراً بهذا اللقب عند العترة عليهم السلام^٤. و كذلك غيره^٥ من أئمة الإمامية على حسب اختلافهم فيهم و المهدي منهم.

فإن قلتم: إننا نروي عن المهدي عليه السلام ذلك. قالوا لكم: و نحن نروي عن أئمتنا مثل ذلك. و كل من عرف الأقوال و المذاهب و أطل على رواياتهم، علم ضرورة أنها أكثر من رواياتكم.

ثم يقال لهم: إن الظاهر من مذهب العترة بل الأمة أنه لا إمام بعد المهدي على الحقيقة. و هذا يوجب عليكم رفض الأئمة الهادين بعده و القطع على أنهم ظلمة أئمة^٦. و هذا لا يقوله من يخاف الله تعالى. [٢٢]

١. مراد مهدي لدين الله حسين بن قاسم عبايي است.

٢. الإسراء، ٣٦. ٣. المبسوط، ج ٨، ص ١٧٢ و ١٨٠.

٤. أبو الفرج اصفهاني در مورد نفس زكية مي گويد: و كان أهل بيته يسمونه المهدي و يتدرون أنه الذي جاءت فيه الرواية. حتى لم يشك أحد أنه المهدي و شاع ذلك له في العامة. ببينيد: مقاتل الطالبين، ص ٢٠٧.

٥. در متن «غيرهم» آمده ولی صحیح «غيره» است.

٦. برطبق مذهب زيديه سلسه امامان تا زمان ظهور مهدي استمرار خواهد بافت. بنابر اين آن دسته از زيديه كه از قرن پنجم به بعد، حسين بن قاسم را مهدي مي دانستند، نمي توانستند به امامت ديگر امامان زيديه معتقد باشند.

و بعد، فإنّها وردت آثار كثيرة عن النبيّ صلّى الله عليه وآله في المهديّ وأنّ اسمه يوافق اسمه و اسم أبيه يوافق اسم أبيه.^١ وهذه الطريقة مفقودة في الحسين بن القاسم عليه السلام.

و أما الفصل الرابع: و هو الكلام فيما ذكره من أنّه حيّ لم يمت. فيقال لهم: كيف قطعتم على هذا الأمر؟ أعلمتموه ضرورة؟ فالضروريّ يشترك فيه العقلاء. أو بدلالة؟ فهل هي عقلية أو سمعية؟ و لا دلالة في العقل على ذلك و لا في السمع. لأنّه الكتاب و السنّة و إجماع الأئمّة و إجماع العترة عليهم السلام. و معلوم أنّه ليس في شيء منها ما يدلّ أنّه حيّ إلى الآن. فكيف يجوز القطع على أمر من غير بصيرة؟ و بعد، فإنّ هذا يمنع من القول بإمامة الأئمّة عليهم السلام في هذه الأعصار المتأخّرة و أن يقطع على ظلمهم. [٢٣] لأنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله يقول: إذا بويع الخليفان، فاقتلوا الأخير منهما.^٢ و قد انعقد إجماع العترة على أنّه لا يجوز قيام إمام مع وجود إمام قبله.^٣ و العلماء أيضا إجماعهم على إمامة أئمّة كثيرة قد قاموا بعد الحسين عليه السلام،^٤ سوى

١. ابن روات در منابع اماميه به صورت: «اسمه اسمي و كُنيتي كُنيتي» آمده است و به صورتي كه مؤلف نقل کرده «اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي» تنها در منابع دیگر فرقه های اسلامی یافت می شود و مورد پذیرش اماميه نیست. ببینید: الصراط المستقیم، ج ٢، صص ٢٢٢-٢٢٣.

٢. ابن روات در بسیاری از منابع اهل سنت همچون صحیح مسلم؛ السنن الکبری؛ مستدرک الصحیحین؛ المعلی؛ الفضل؛ کنز العمال و... با تعبیر «الأخر منهما» آمده و طبرانی آن را با تعبیر «الأحدث منهما» روایت کرده است. ٣. در مذهب زیدیه بحث جواز قیام دو امام هم زمان یکی از مباحث مهم کلامی است و برخی همچون مؤلف معتقد به عدم جواز آن هستند و بر این اعتقاد ادعای اجماع نیز کرده اند. ولی باید دانست حتی در مذهب زیدیه نیز این مساله مورد اختلاف نظر است. رک: شرح رساله الحور العین، ص ١٥١ و عدة الأکیاس فی شرح معانی الأساس، ج ٢، ص ١٩٨-١٩٩.

٤. از مهم ترین امامان زیدیه که در فاصله زمانی حسین بن قاسم عیانی (د. ٤٠٤) تا عصر مؤلف (٥٨٢-٦٥٢) مطرح بوده اند، باید از این امامان نام برد:

- مؤید بالله احمد بن حسین هارونی (د. ٤١١)

- ناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی (د. ٤٢٤)

- مستظهر بالله احمد بن حسین مانگدیم (د. ٤٢٥)

- موفق بالله حسین بن اسماعیل جرجانی (د. ٤٢٠)

- مرشد بالله یحیی بن حسین بن اسماعیل جرجانی (د. ٤٧٩)

- متوکل علی الله احمد بن سلیمان (د. ٥٦٦)

- منصور بالله عبدالله بن حمزه (د. ٦١٤)

- مهدی لدین الله احمد بن حسین مشهور به ابوطیر صاحب ذی بین (د. ٦٥٦) که مؤلف این رساله، در زمان امامت او در یمن به قتل رسیده است.

الإمامية فلا يعتبر بهم في الإجماع.^۱

و لا مخلص من تناقض الإجماعين إلا بالقطع على أَنَّ الحسين عليه السلام ليس بحي. فأمّا إذا كان حياً تناقض الإجماعان.

و بعد، فإنّ العلم بإمامة إمام العصر فرض على الأعيان لا يجوز الإخلال به. لما روي عن النبيّ صَلَّى الله عليه و آله أنّه قال: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة.^۲ و هذا يوجب عليكم القطع على تأثيم الأئمة عليهم السلام القائمين بعد الحسين و تضليلهم. [۲۴] لأنّ أحداً منهم لا يعتقد أنّه حيّ أصلاً. بل لا خلاف بينهم في سقوط هذه الدعوى.^۳ و هذا يوجب إساءة الظنّ بعيون العترة عليهم السلام الذين جاهدوا في الله و أحيوا شرع رسول الله. و بعد، فإنّ الظاهر المشهور عند الأئمة أنّ من غاب فإنّه يتأتّى بزواج امرأته و قسمة ميراثه مدة معلومة أكثر ما يبلغ بها إلى مائتي يوم^۴ و لم يزد أحد من العلماء على ذلك شيئاً بل كثير منهم لا يذهب إلّا إلى مائة و عشرين يوم^۵ فإذا تمتّ له جاز لامرأته أن تتزوّج و للورثة أن يقسموا ميراثه. و معلوم ظهور هذا الإجماع عند الأئمة و العترة عليهم السلام، أعني أنّ الغائب حكمه هذا الحكم بعد مضيّ ما ذكرناه من المدة، و إن اختلفوا فيها. و

۱. زیدیه که در موارد بسیاری به اجماع عترة یا امت تمسک کرده‌اند، با چالش‌های جدی مواجه بوده و هستند چرا که در برخی موارد امامیه و بسیاری از فرزندان فاطمه با آنان همراه نیستند. از همین جهت کوشیده‌اند مشکل خود را حل کنند و بگویند که مخالفت امامیه چون بدون دلیل است، مشکلی ایجاد نمی‌کند! یکی از بارزترین مصادیق این نوع رویکرد را می‌توان در بحث حصر امامت در فرزندان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) دید که در آن بحث زیدیه ادعا می‌کنند که همه اتفاق و اجماع دارند که امامت آنان روا و جایز است. این در حالی است که امامیه با استناد به نصوص، تنها امامت امامانی مشخص از فرزندان امام حسین(ع) را پذیرفته‌اند. در آن بحث نیز بزرگانی از زیدیه همچون امام منصوربانه عبدالله بن حمزه که به چنین اجماعی تمسک کرده‌اند، به ناچار گفته‌اند مخالفت امامیه تأثیری ندارد! رک: شرح الرسالة الناصحة، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲. این حدیث در منابع زیدیه با تعبیرهای مختلف به صورت مکرر نقل شده است و زیدیه در تفسیر آن به نحوی که با فاصله‌های زمانی میان امامان نشان سازگار باشد، تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. به عنوان نمونه در مسند الإمام زید این حدیث به این گونه آمده است: من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهلية إذا كان الإمام عدلاً براً تقياً. (المجموع الحديثي والفقه، ص ۲۴۳) و در حقائق المعرفة آمده: من مات و لم يعرف إمام عصره، مات ميتة جاهلية و تفسیر ذلك أن تعرفه فإن كان عادلاً اتبعت و إن كان جائراً اجتنبته. (حقائق المعرفة، ص ۴۷۵).

۳. جریان حسینیة در داخل خانواده زیدیه هرگز به صورت یک جریان فکری فراگیر در نیامد و جریان اصلی زیدیه ضمن احترام و اعتقاد به امامت حسین بن قاسم، همانگونه که در متن منعکس است پس از او نیز راه خود را ادامه داد و امامان متعدد دیگری به عنوان امام زیدیه شناخته شدند و معتقدان به مهدویت حسین بن قاسم به تدریج منزوی و مضمحل گشتند.

۴. در متن «سنه» آمده ولی «یوم» صحیح است.

۵. در متن «سنه» آمده ولی «یوم» صحیح است.

لم يخصّوا بها شخصاً [٢٥] دون شخص. والله تعالى وإن قدر على خلاف ذلك فإنه لم يفعله. ولو فعله لما انعقد الإجماع على الصورة التي حكينا. وهذا يقتضي أنه لا يجوز أن يكون الحسين بن القاسم حياً إلى الآن.

و بعد، فأَيّ مزية لدعواكم هذه في حياته على دعوى المغيرة حياة المهدي لدين الله النفس الزكية و دعوى السبائية حياة أمير المؤمنين و دعوى الإمامية حياة من قالوا بحياته؟

فإن قلتم: إنّنا ننقل عن الحسين ذلك، قلنا: و هم ينقلون أخباراً كثيرة جداً أعني الإمامية عمّن قضوا بغيبته و عن غيرهم. فهل أجاز صدقهم فيما روه؟

و بعد، فإنه لا يحلّ للإمام أن يتوارى عن الأمة و أن يعتزل مهما وجد ناصراً، أو لئن كان [٢٦] لا ناصر للحقّ في بعض الأوقات فإنه يتفق له في بعضها من يعلي مناره و يحمي ذماره. كما اتفق في كثير من الأوقات التي يوجد فيها السابق أو المحتسب. فلم لم يظهر عليه السلام مع وجود الأنصار؟ و قد قصد رسول الله صلى الله عليه و آله بدرأ و هو في ثلاثمائة أو يزيدون قليلاً. و نحن نعلم يقيناً أنه يتفق أكثر من ذلك في أكثر الأوقات للقائم، فكيف لم يظهر الحسين بن القاسم عليه السلام مع هذا؟

و بعد، فإذا ظهر أمر الحسين فأخبرونا ما الطريق لنا إلى العلم بأنه الحسين بن القاسم بن عليّ عليهم السلام؟

فبالضرورة لا مجال لها في هذا الباب فتدعى. و الدلالة عقلاً و سمعاً مفقودة.

فإن قيل: يظهر على يديه معجز يدلّ على صدقه في دعواه. قلنا: إنّه [٢٧] لا يجب ظهور المعجز الدالّ على صدق من ظهر على يديه إلّا في حقّ الأنبياء عليهم السلام. لأنّنا متعبّدون بالقطع على صدقهم لأجل ما يبلغونه عن الله تعالى. و هذه القضية مفقودة في الأئمة عليهم السلام. فإنّهم لا يبلغون عن الله تعالى في الحقيقة. لأنّهم يقومون بشرع قد وُجد و علّم.

و بعد، فلو وجب ظهور المعجز عليه ليدلّ على صدقه في دعوى الإمامة، لوجب مثله في كلّ إمام. و المعلوم خلافه. و الكرامات التي نجوّزها، خارجة عن هذا الباب. لأنّها لا تدلّ على الصدق بحال.

و بعد، فما الفرق بين وجوده الآن و عدمه؟ فهو لا يقوم من أمر الدين بأمر أصلاً. كما لو كان معدوماً. فحالة وجوده الآن لا تزيد على حالة عدمه فما أنكرتم^١ من موته.

١. ظاهراً صحيح «و ما أنكرتم» باشد.

فإن قيل: أليس قد اختلف [٢٨] رسول الله صلى الله عليه وآله في الغار؟ فكذلك حال ولده الحسين بن القاسم عليه السلام. قلنا: إن تلك كانت مدة أيام يسيرة لخوف و عارض. و الأعصار الطويلة و السنون المتوالية مفارقة لهذا القدر اليسير.

و بعد، فإنّ الخوف زائل في كثير من الأوقات التي قد ظهر فيها سلطان العترة عليهم السلام. فيجب أن يظهر. و معلوم خلافه.

و هذه نكت كافية.

و نحن نسأل الله تعالى أن يجمع الكلمة على اتباع العترة عليهم السلام الذين هم أدلة الإسلام و نعوذ به من التفريق بينهم مع إجماعهم في الفضل و الشرف. و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم تسليمًا.



مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

كتابتاه

- صحيفة الإمام الرضا (ع). قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٣٦٦/١٤٠٨ ش.
- فقه الرضا. مشهد: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٦.
- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (د. ٦٥٥)، شرح نهج البلاغة. القاهرة: دار إحياء التراث العربي، ١٩٦٥/١٣٨٥.
- ابن أبي رجال، أحمد بن صالح (د. ١٠٩٢)، مطلع البدور و مجمع البحور. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٤/١٤٢٥.
- ابن حزم، أحمد بن سعيد (د. ٤٥٦)، المحلى. بيروت: دار الجيل.
- ابن حنبل، أحمد (د. ٢٤١)، مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي (د. ٥٨٨)، مناقب آل أبي طالب. نجف: المطبعة الحيدرية، ١٩٥٦/١٣٧٥.
- ابن ماجة قزويني، محمد بن يزيد (د. ٢٧٥)، سنن ابن ماجة. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- اشعري، أبو الحسن علي بن اسماعيل (د. ٣٠٣)، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين. فرانتر اشتاينر، چاپ سوم، ١٩٨٠/١٤٠٠.
- اصفهانى، أبو الفرج علي بن حسين (د. ٣٥٦)، مقاتل الطالبين. قم: منشورات الشريف الرضي، چاپ اول، ١٤١٤.
- بيهقي، أحمد بن حسين (د. ٤٥٨)، السنن الكبرى. بيروت: دار الفكر.
- حبشي، عبدالله بن محمد، مصادر الفكر الإسلامي في اليمن. ابوظبي: المجمع الثقافي، ٢٠٠٤/١٤٢٥.
- حسنى، متوكّل على الله أحمد بن سليمان (د. ٥٦٦)، حقائق المعرفة. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.
- حسنى، منصور بالله عبدالله بن حمزه (د. ٦١٤)، الشافي. بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٩٨٦/١٤٠٦.
- _____، العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠١/١٤٢١.
- _____، شرح الرسالة الناصحة. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
- حسينى، سيد احمد، مؤلفات الزيدية. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، چاپ اول، ١٤١٣.

حلى، حسن بن يوسف (د. ٧٢٦)، منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢.

_____، تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤.

حميرى. نشوان بن سعيد (د. ٥٧٣)، رسالة الحور العين و شرحها. قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٩٤٨.

خزازه قسى، ابوالقاسم على بن محمد (د. قرن چهارم)، كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر. قم: انتشارات بيدار، ١٤٠١.

ربعى، مفرح بن احمد (زنده در ٤٨٥)، سيرة الأئمة الجليلين الفاضلين القاسم و محمد ابني جعفر بن الإمام القاسم بن علي العياني. بيروت: دارالمنتخب العربي، چاپ اول، ١٩٩٣/١٤١٣.

زحيف، محمد بن علي (د. ٩١٦)، مآثر الأبرار في تفصيل مجملات جواهر الأخبار. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.

زيد بن علي بن حسين (د. ١٢٢)، المجموع الفقهي والحديثي. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.

_____، مسند الإمام زيد بن علي. بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٩٦٦.

شرفى، احمد بن محمد (م ١٠٥٥)، عدة الأكياس في شرح معاني الأساس. صنعاء: دار الحكمة اليمانية، چاپ اول، ١٩٩٥/١٤١٥.

صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه (د. ٣٨١)، الخصال. قم: جماعة المدرسين، ١٤٠٣.

_____، معاني الأخبار. قم: مكتبة المفيد.

_____، الأمالي. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٧.

طبرسى، حسن بن فضل بن حسن (د. قرن ششم)، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار. قم: دار الثقلين، ١٣٧٩ش.

طبرسى، احمد بن علي (د. قرن ششم)، الاحتجاج. نجف: مطابع النعمان، ١٩٦٦/١٣٨٦.

طسوسى، محمد بن حسن (د. ٤٦٠)، المبسوط. المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٥١ش.

عاملى، على بن يونس (د. ٨٧٧)، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم. المكتبة المرتضوية لإحياء التراث الجعفرية، ١٣٨٤.

قاسمى، حميدان بن يحيى بن حميدان (د. قرن هفتم)، مجموع السيد حميدان. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.

قشيرى نيشابورى، مسلم بن حجاج (د. ٢٦١)، صحيح مسلم. بيروت: دار الفكر.

مؤيدى، مجد الدين بن محمد بن منصور، لوامع الأنوار في جوامع العلوم والآثار و تراجم أولي العلم و الأنظار. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٢٢/١/٢٠٠١.

مجلسى، محمدباقر (د. ١١١١) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٩٨٣/١٤٠٣.

محلى، حميد بن احمد (د. ٦٥٢)، الحقائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية. صنعاء: مركز بدر العلمى و الثقافى، ١٤٢٣/٢٠٠٢.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (د. ٤١٣)، الاختصاص. قم: بصيرتى.

_____، الأمالى. قم: المطبعة الإسلامية، ١٤٠٣.

موسوى نژاد، سيد على، مهدويت و فرقة حسينيه زيديه (مقاله). هفت آسمان، شماره ٢٧، پايز ١٣٨٤، صص ١٢٧-١٦٢.

ناشى اكبر، عبدالله بن محمد (د. ٢٩٣)، مسائل الإمامة. بيروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، چاپ دوم، ٢٠٠٣.

نسائي، احمد بن شعيب (د. ٣٠٣)، سنن النسائي، بيروت: دار الكتب العلمية.

نیشابورى، محمد بن عبدالله (د. ٤٠٥)، المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار المعرفة.

وجيه، عبدالسلام بن عباس، أعلام المؤلفين الزيدية. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.

_____، مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ١٤٢٢/٢٠٠٢.

وزير، هادى بن ابراهيم (د. ٨٢٢)، هداية الراغبين إلى مذهب العترة الطاهرين. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٣/٢٠٠٢.

